بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 27/11/92

جلسه 1116

بحث در دوران امر بین اقل و اکثر در محرمات بود، مثل اینکه نمی دانیم در حال احرام شاعر مقدس تحریم کرده است ارتماس جمیع جسد را در آب یا ارتماس رأس را در آب، و یا در حرمت مجسمه شازی حرام کرده است مجسمه حیوان کامل را یا حرام کرده است مجسمه حیوان را ولو ناقص باشد مثل اینکه سر حیوان را بسازیم.

محقق عراقی فرمود برائت در دوران امر بین اقل و اکثر در محرمات اوضح هست از برائت در اقل و اکثر در واجبات، چون در واجبات شبهه صاحب فصول بود که می گفت وقتی دوران امر است بین وجوب نه جزء یا ده جزء نه جزء یقینا واجب است اما ضمنا او استقلالا بعد از اتاین به اقل شک می کینم در سقوط اقل چون شاید وجوبش ضنی بود و وجوب ضمنی اقل لا یسقط الا بالاتاین بالاکثر، اما در محرمات ما نمی توانیم مثلا مولا گفته مجموع آن ده نفر را اکرام نکن یا فته مجموع این نه نفر را اکراک نکن، ما نمی توانیم بگوئیم اکرام این نه نفر یقینا حرام است یا حرمت ضمنیه دارد یا حرمت استقلالیه، نخیر، اگر شارع گفته مجموع این ده نف ررا اکرام نکن آنی که حرام هست ایجاد آخرین جزء است و آخرین اکرام می شود حرام و الا آن نه جزء دیگر اصلا حرام نیست، برداشت شده از کلام محقق عراقی که ایشان می فرماید فرق است بین واجب و حرام، در واجب که یک مرکبی واجب می شود اجزاء آن وجوب ضمنی پیدا می کنند، اما اگر یک مرکبی حرام شد اجزاء آن حرمت ضمنی پیدا نمی کنند بلکه ایجاد آخرین جزء از این مرکب حرام می شود، چون ما اگر جزء اخیر را ایجاد نمی کردیم که مرکب موجود نمی شد.

و لذا در مباحث الاصول گفته اند که چرا شما انکار می کنید حرمت ضمنیه را، اگر شارع حرام بکند اکرام مجموع این ده نفر را اکرام این نه نفر در ضمن آن هم حرام ضمنی می شود، ما وقتی این ده نفر را اکرام کنیم اینطور نیست که آخرینن اکرام حرام باشد، نخیر از همان اولین اکرام حرام موجود می شود، پس ما در حرام هم می دانیم در دوران امر بین حرمت اکرام مجموع العشرة یا حرمت اکرام مجموع التسعة ما می دانیم اکرام این تسعه حرام است یا ضمنا اگر حرمت استقلالیه رفته روی عشره یا اکرام این تسعه حرام است استقلال اگر حرمت رفته روی اکرام مجموع تسعه.

که در بحوث که ذدوره ثانیه اصول آقای صدر است فرموده ما اشتباه کردیم، ما هم مثل محقق عراقی ملتزم می شویم به اینکه فرق است بین وجوب مرکب و بین حرمت مرکب، وجوب مرکب منشأ می شود که هر جزءی از اجزاء مرکب وجوب ضمنی پیدا کند، اما حرمت مرکب اقتضاء نمی کند حرمت ضمنیه اجزاء آن را، لاتکرم مجموع العشرة این اقتضاء نمی کند حرمت ضمنیه اکرام تک تک این ده نفر را، بلکه اگر تدریجا ایجاد می کینم اکرام این ده نفر را آخرین اکرام حرام است، اگر دفعة ایجاد می کینم اکرام این ده نفر را احد هذه الاکرامات می شود حرام، نه اینکه تک تک این اکرامها حرام ضمنی بشود، حرمت ضمنیه یعنی چه.

چرا در بحوث انکار کرده اند حرمت ضمنیه را برای اجزاء مرکب حرام؟ گفته اند این حرمت ضمنیه که مثلا تعلق گرفته به اکرام آن نفر اول آن چه اقتضائی دارد؟ آیا می گوید ترک کن اکرام این نفر اول را؟ ایا حرمت ضمنیه شدیدتر هست از حرمت استقلالیه؟ اینکه زیاده فرع بر اصل لازم می آید، حرمت استقلالیه اکرام مجموع العشرة اقتضاء نمی کرد ما ترک کنیم اکرام این نفر اول را بلکه اقتضاء می کرد ما ترک کنیم اکرام یکی از این ده نفر را، و الا نه نفر دیگر را اکرام بکنیم چه مشکلی دارد، این حرمت ضمنیه اگر بخواهد ثابت بشود یعنی حرمت ضمنیه اکرام نفر اول می خواهد بگوید این را اکرام نکن حرمت ضمنیه اکرام نفر دوم می گوید او را اکرام نکن، این حرمتهای ضمنیه از حرمت استقلالیه انتزاع می شوند، حرمت استقلالیه که این را نمی گوید، بلکه حرمت استقلالیه می گوید این مرکب را ایجاد نکن، ایجاد نکردن مرکب به این است که یکی از اجزاء آن را ترک کنی نه اینکه تک تک اجزاء آن را ترک کنی.

و لذا ایشان در بحوث گفته اند در این جهت حق با محقق عراقی است که حرمت استقلالیه مرکب متضمن حرمت ضمنیه اجزاء آن نیست، بر خلاف وجوب مرکب که متضمن وجوب ضمنی اجزاء آن هست.

اقول: به نظر ما این انکار بحوث نسبت به حرمت ضمنیه درست نیست، مقصود از حرمت ضمنیه را ما باید ببینیم چیست، مقصود از حرمت ضمنیه این نیست که وقتی به ما بگویند لاتکرم مجموع العشرة ما اگر بیائیم نه نفر از این ده نفر را اکرام کنیم و نفر دهم را اکرام نکنیم اکرام این نه نفرِ بدون اکرام نفر دهم حرمت داشته باشد، نه اگر معنای حرمت ضمنیه این است بله ما هم منکر می شویم، حرمت ضمنیه معنایش این است که اگر شما ده نفر را اکرام بکنی ولو تدریجا فقط اکرام نفر دهم حرام نیست، بلکه اکرام نفر اول هم به شرط متأخر لحوق اکرام بقیه او هم می شود بخشی و جزءی از حرام، وجهی ندارد که در بحوث این را انکار کرده اند، در بحوث این را هم به مقتضای نتائجی که بار کرده اند بر این بحث این را هم منکرند، می گوید فقط ایجاد آخرین جزء این مرکب حرام حرام است یا اگر دفعة ایجاد می کنیم این مرکب حرام را ایجاد احد اجزائه حرام است، نخیر ایجاد کل جزء جزء منه اما ایجاد کل جزء جزء منضما، اجزاء منضمه به هم، همه این اجزاء حرام هستند چه اشکالی دارد، عرض کردیم ثمره فقهیه هم دارد، یک ثمره فقهیه را دیروز گفتیم که اگر من ایجاد می کنم بخشی از این مرکب را، و می دانم فرد دیگری ولو صبی و کافر که مکلف نیست بنابر نظر برخی از اعلام، می آید تکمیل می کند این مرکب را، طبق نظر آقای صدر من کار حرامی نکرده ام آنی که حرام است ایجاد آخرین جزء است مکن ایجاد نکردم، من این مجسمه را ساختم تا سرش و رها کردم، یک کودک هنرمندی آمد برای این مجسمه یک سری ساخت جائزه هم گرفت خوب می گوئید من که کار حرامی نکردم آن صبی هم که مکلف نبود.

جواب این است که من کار حرامی کرده ام، زیرا یحرم تجسیم حیوان کامل این اطلاق دارد چه این تجسیم صادر بشود از شخص واحد یا از اشخاص متععد، مثل یحرم قتل المؤمن ما یک طنابی دور گردن یک مؤمنی بیاندازیم یک طرف طناب را من می کشم یک طرف را دیگری تا او جان بدهد خوب یحرم قتل المؤمن شاملش می شود در حالی که نه من قاتل مستقل هستم و نه او قاتل مستقل است، یحرم قتل المؤمن اطلاق دارد، اینجا هم یحرم تجسیم الحیوان و این تجسیم صادر شد از دو نفر.

ثمره دوم: یک مالک سخت گیری است می گوید راضی نیستم شما هم در منزل ما غسل کنی هم بعدش بمانی نهار بخوری، یا نهار بخور یا غسل کن، نهی می کند از مجموع الفعلین، شما اول می روید در حوض منزل این آقا غسل می کنید بعد هم می بینید غذای چرب و نرمی است غذا هم می خورید، از نظر آقای صدر آن غسلتان صحیح است چون مصداق غصب نیست، غصب ایجاد آخرین جزء این مجموع الفعلین است، ولی ما می گوئیم نه وقتی که دو فعل با هم موجود شد نهی ضمنی می خورد به فعل اول و او هم می شود حرام، و حرام دیگر نمی تواند مصداق واجب عبادی باشد حالا یا از باب امتناع اجتماع امر و نهی یا از اینکه قصد قربت متمشی نمی شود، به خلاف نهی از عام شمولی که تک تک این اجزاء منفردا هم نباید ایجاد می شد می گفت نه غسل بکن در منزل ما نه نهار بخور این می شد عام شمولی و نهی مستقل، اما اینجا نتیجه اش این است که من اگر فقط غسل کنم و نهار نخورم کار حرامی نکرده ام، اما اگر غسلی بکنم که بعدش نهار هم بخورم همان غسل هم ایراد دارد چون نهی ضمنی به آن خورده است، نهی ضمنی یعنی تحریم چرا عقاب نشویم بر ارتکاب حرام (البته بحث در یک عقاب و ده عقاب نیست بحث این است که من مرتب حرام و مبغوض خدا شده ام).

پس ما عرضمان به بحوث این است که انکار نکنید حرمت ضمنیه را، ولی این اشکال اینجا مطرح هست، یعنی به مباحث الاصول که دوره اولی اصول آقای صدر است در بحوث که دوره ثانیه اصول ایشان است ایراد گرفته شده که گفته ما حرمت ضمنیه را قبول نداریم، نه نگوئید ما حرمت ضمنیه را قبول نداریم، بلکه بگوئید عقل در نهی از مرکب حکم نمی کند به ترک تک تک اجزاء، اگر من جزء اخیر این مرکب را نیاورم کافی است، زیرا اگر من اکرام نکنم نفر دهم را آن نه نفری که اکرام می کنم اکرامشان حرام نیست، برای اینکه حرمت ضمنیه اکرام این نه نفر در صورتی بود که اکرام این نه نفر در کنار اکرام نفر دهم باشد، ولی اگر من اکرام بکنم نه نفر را نفر دهم را اکرام نکنم کار حرامی نکرده ام، پس حرمت ضمنیه را منکر نشوید بلکه این را بگوئید که حرمت ضمنیه یعنی اکرام این نه نفر در کنار نفر دهم او حرام ضمنی است، وقتی من در کنار نفر دهم اکرام نکرده ام این نه نفر را بلکه جدای از آن نفر دهم آن نه نفر را اکرام کرده ام در این صورت اکرام این نه نفر حرام نیست لا ضمنا و لا استقلالا چون مجرد از اکرام نفر دهم شد.

حالا ما نمی دانیم مولا گفته لا ترک مجموع العشرة یا گفته لا تکرم مجموع التسعة، پس شک می کنیم در حرمت اکرام این نه نفرِ بدون اکرام نفر دهم، پس محقق عراقی درست گفت که گفت شما طبق قاعده اشتغال اینجا نمی توانید بگوئید که من می دانم اکرام این نه نفر حرمت دارد اما ضمنا او استقلالا، این حرف درست است، اما نه اینکه بیائیم در بحوث انکار حرمت ضمنیه بکنیم، نه انکار حرمت ضمنیه نمی کنیم، اما فرض این است که اکرام این نه نفر بدون اکرام نفر دهم است، حرمت ضمنیه که ثابت است برای اکرام نه نفر در ضمن ده نفر است که در کنار نفر دهم اکرام بکنیم است، بله اگر حرمت استقلالیه داشته باشد اکرام مجموع نه نفر اکرام این نه نفر می شود حرام و او هم که برائت جاری می شود.

پس تا اینجا نتیجه می گیریم که حق با محقق عراقی است که برائت از حرمت اکرام این نه نفر که در دوران امر بین اقل و اکثر در محرمات است این اوضح است، ممکن است کسی در دوران امر بین اقل و اکثر در واجبات قائل به احتیاط بشود ولی در اینجا وجهی ندارد قائل به احتیاط بشود، در واجبات می گوید که شبهه صاحب فصول بود که بالاخره بر ما واجب بود اتاین به این نه جزء اما ضمنا او استقلالا، قاعده اشتغال می گوید باید علم به سقوط این وجوب پیدا کنید، اگر وجوب ضمنی بود که ساقط نمی شود با اتاین به اقل، البته ما جواب دادیم ولی این شبهه بود، اما این شبهه در محرمات نمی آید.

در بحوث اشکال دومی به محقق عراقی کرده، گفته ما از آن اشکال اول که در مباحث کردیم پشیمانیم، در مباحث گفتیم حرمت ضمنیه ثابت است برای اجزاء مرکب حرام، ما از آن اشکال پشیمانیم، اما اشکال عمیق تری به محقق عراقی داریم، می گوئیم جناب محقق عراقی بنا شد نهی از مرکب یعنی نهی از احد اجزائه، اینجور بنا شد دیگر، در بحوث اینجور بنا گذاشت، گفت نهی از اکرام مموع العشرة یعنی نهی از اکرام احدهم، یعنی طلب می کند مولا از ما ترک اکرام یکی از این ده نفر را که آقا اکرام یکی از این ده نفر را ترک کن، معنای حرمت اکرام مجموع العشرة این شد دیگر طبق نظر بحوث، یعنی یحرم ترک اکرام واحد منهم، وقتی اینجور شد ایشان می گوید خوب ما در دوران امر بین تعیین و تخییر شرعی گفتیم که مسلک علیت باید قائل به احتیاط بشود، اینجا هم همان را می گوئیم، جناب محقق عراقی شما جزء سردمداران مسلک علیت هستی، مسلک قتضاء را قبول نداری در علم اجمالی اصل بلامعارض را قبول نداری، در دوران امر بین تعیین و تخییر چی می گفتیم، می گفتیم معلوم نیست که متعلق وجوب عنوان احدهما است یا عنوان صوم است پس می شود مردد بین عنوانین متبیانین، وجوب نمی دانیم روی عنوان احدهما رفته یا روی عنوان صوم، مردد است که آنی که شارع به عهده ما آورده کدام یک از دو عنوان است، ما که مسلک اقتضاء را قائلیم اصل برائت از وجوب صوم جاری می کینم بلا معارض، چون می گوئیم برائت از وجوب احدهما اثر ندارد، اما محقق عراقی به عنوان قائل به مسلک علیت که اصل بلامعارض نمی تواند جاری کند، بلکه علم اجمالی وقتی بود منجز است، اینجا هم همین است، ما نمی دانیم مولا گفته یجب ترک اکرام احد هذه العشرة یا گفته یجب ترک اکرام هذه التسعة، این دو تا عنوان شد، مثال روشن تر همان مثال مجسمه سازی است، اگر شارع گفته یحرم تجسیم رأس الحیوان عنوان متعلق تکلیف که به عهده ما آمده شرعا ترک ساختنِ مجسمه سر حیوان است، این عنوان ترک تجسیم رأس الحیوان به عهده ما آمده است، ولی اگر حرام باشد تجسیم حیوان کامل آنجا به ما گفته اند باید ترک کنی ساختن احد اجزاء الحیوان الکامل را، یکی از اجزاء این حیوان کامل را نساز، چون معنای نهی از مجموع المرکب شد نهی از احد الاجزاء، پس ما نمی دانیم آنی که به عهده ما آمد کدام عنوان است آیا عنوان ترک ساختن سر حیوان یا عنوان ترک ساختن احد اجزاء الحیوان، خوب این مثل دوران امر بین التعیین و التخییر شد دیگر، آنجا هم نمی دانستیم عنوان فعل احدهما به عهده ما آمد یا عنوان فعل صوم، عنوانین متبیانین بود، اینجا هم عنوانین متبیانین است و باید مسلک علیت قائل به احتیاط بشود، بله مسلک اقتضاء را قائل بشوید اصل بلا معارض جاری می کنیم می گوئیم ما شک داریم که اگر سر حیوان را به تنهایی بسازیم حرام است یا نه، اصل برائت جاری می کنیم از حرمت تجسیم رأس الحیوان، چون اصل برائت از حرمت تجسیم حیوان کامل اثر ندارد، چون اگر حیوان کامل را بسازم سرش را هم ساخته ام و یقینا مرتکب حرام شده ام.

اقول: این اشکال هم به محقق عراقی به نظر ما وارد نیست، چون ما اینکه بگوئیم شرعا معنای نهی از تجسیم حیوان کامل این است که ترک بکن تجسیم احد اجزاء الحیوان الکامل را که یکی از اجزاء حیوان کامل را نساز اگر می گوئید معنایش این است این درست نیست، عرض کردیم وجهی ندارد اینجور معنا کنیم، اگر اینجور بگوئیم معنایش این است که آن کسی که شروع می کند حیوان کامل را بسازد آخرین جزء می شود مصداق حرام، این وجهی ندارد خلاف ظاهر است، ظاهر این است که کسی که مجسمه حیوان کامل را می سازد از وقتی که پای او را می سازد حرام را شروع کرد انجام دادن، چون شرط متأخر آن این است که حیوان کامل بسازد که می سازد، اگر می گوئید عقل می گوید که شما مجازی بقیه اجزاء حیوان کامل را بسازی فقط یکی از اجزائش را نساز تا صدق نکند حیوان کامل ساخته ای، آقا ما کار نداریم که عقل چه اقتضائی دارد، شما در بحث دوران امر بین تعیین و تخییر اصرارتان این بود که عنوانی که متعلق حکم شرعی است معلوم نیست چیست، عنوان احدهما است یا عنوان صوم، در اینجا ه مهمینجور بیائید بحث کنید، بحث عنوان شرعی است که ببینیم چیست، ما به نظر مان عنوان شرعی حیوان با رأس الحیوان نسبتش اقل و اکثر است نه عنوانین متبیانین، چرا معنا می کنید نهی از مجسمه حیوان کامل ساختن را به نهی از ایجاد احد اجزاء الحیوان الکامل، چرا اینجور معنا می کنید درست نیست اینجور معنا کردن، نه نهی تعلق گرفته به ایجاد مجسمه حیوان کامل، این متعلق نهی شرعی است و به عهده ما آمده است، نه ترک احد الاجزاء، ترک ساختن حیوان کامل به عهده ما آمده است، خوب نسبت بین ساختن حیوان کامل با ساختن سر حیوان نسبت اقل و اکثر است.

در دوران امر بین تعیین و تخییر گفتید نمی دانیم شارع چه عنوانی را به عهده ما آورده عنوان احدهما یا عنوان صوم، خوب ما آنجا به آقای صدر اشکال گرفتیم که مسلک علیت می تواند بگوید ما کاری نداریم به آنی که شرعا به عهده ما گذاشته شده است طبق مسلک علیت هم می شود بگوئیم علم اجمالی منجز نیست، توضیح دادیم قبلا، ولی ایشان اصرار داشت که عنوانی که شرعا به عهده ما آمده مردد است بین عنوانین متبیانین که آقای سیستانی هم همینجور می گفتند و لذا نتیجه اش می شود احتیاط، آقای صدر گفت فقط طبق مسلک اقتضاء برائت از محتمل التعیین جاری می شود، خوب می گوئیم طبق همان روش اینجا حرف بزنید، طبق همان روش ببینیم شارع چه چیزی به عهده ما گذاشته، شارع نگفته ترک کن احد اجزاء الحیوان الکامل را، اینجور نگفته، بلکه شارع گفته ترک کن تجسیم حیوان را، نسبت بین تجسیم حیوان با تجسیم رأس الحیوان نسبت اقل و اکثر است دیگر.

فتحصل مما ذکرنا به قول محقق عراقی برائت در اقل و اکثر در محرمات اوضح است از برائت در اقل و اکثر در واجبات، و اینکه آقای صدر در بحوث فرمودند کسانی که قائل به مسلک علیتند باید در اقل و اکثر در محرمات احتیاط کنند و لذا امر محرمات شد اصعبف نخیر این مطلب درست نیست.

### یقع الکلام فی دوران اللامر بین الاقل و الاکثر فی الشبهة الموضوعیة

گاهی شبهه شبهه موضوعیه است ولی دوران امر بین اقل و اکثر است، البته اقل و اکثر ارتباطی نه استقلالی، و الا اقل و اکثر استقلالی که روشن است مثل شبهه مصداقیه غناء، خوب معلوم است که اقل و اکثر استقلالی است، این فرد نمی دانیم غناء هست یا نیست امام قده هم فرمودند در شبهات مصداقیه غناء اصل برائت جاری است، ولی این مثال غناء که محقق نائینی در بحثشان مطرح کرده اند به عنوان اقل و اکثر در محرمات اشتباه است چون بحث ما در اقل و اکثر استقلالی نیست بلکه بحث ما در اقل و اکثر ارتباطی است، اصلا اقل و اکثر استقلالی را بحث نکرده اند در اینجا، اقل و اکثر ارتباطی در شبهات موضوعیه خوب مثال دارد، در واجباتش مثل اینکه شارع گفته نماز با سوره واجب است برای کسی که حاجت عرفیه اش فوت نمی شود اما کسی که حاجت عرفیه اش فوت می شود نماز لابشرط از سوره واجب است، کسی که بلیط قطار دارد اگر نماز با سوره بخواند به قطار نمی رسد یا خوف این است که به قطار نرسد (با اینکه ضرورت هم نیست و حاجت عرفیه است)، حالا اگر شک کردیم که ما حاجت عرفیه داریم یا نداریم شبهه مصداقیه حاجت عرفیه است، می شود دوران امر بین اقل و اکثر در شبهه مصداقیه، چون من نمی دانم حاجت عرفیه دارم تا نماز لا بشرط از سوره بر من واجب باشد یا حاجت عرفیه ندارم تا نماز مع السوره واجب باشد، آقااین گفته ان دخوب برائت جاری می کینم از جزءیت سوره برای من، خوب انحلالی است دیگر، نماز با سوره جزء است اما برای چه کسی؟ برای من که نمی دانم حاجت عرفیه دارم یا ندارم معلوم نیست نماز با سوره جزء باشد، برائت جاری می کنیم از جزءیت و وجوب سوره در حق من.

و لکن این مطلب دقیق نیست باید تفصیل بدهیم:

تارة این حاجت عرفیه شرط وجوب است، تارة قید واجب است، اینها فرق می کند، یک وقت شارع در شرط وجوب گفته که من کان له حاجة عرفیة تجب علیه الصلاة لابشرط من السورة و من لیس له حاجة عرفیة تجب علیه الصلاة مع السورة، بله درست است شک داریم در حاجت عرفیه یعنی شک داریم در فعلیت تکلیف به نماز با سوره برائت جاری می کنیم.

اما ظاهر ادله این است که این قید واجب است، یعنی در وقتی که اذان را می گویند بر همه مکلفین واجب است جامع بین نماز با سوره یا نماز لابشرط از سوره در حال حاجت عرفیه، یعنی یک عدل نماز با سوره است یک عدل نماز مع الحاجة العرفیة الی ترک السورة، و الا وجوب فعلی است، ظاهر ادله هم همین است که همه مکلفند به نماز، کیفیت نماز فرق می کند، جامع نماز بر همه واجب است یا نماز با سوره یا نماز بی سوره عند الحاجة العرفیة الی ترک السورة، این می شود علم به تکلیف و شک در امتثال، من اگر نمی دانم حاجت عرفیه دارم یا ندارم استصحابی هم در کار نیست که بگوید تو حاجت عرفیه داری یا نداری خوب نوبت می رسد به قاعده اشتغال، الاشتغال یقینیٌّ فیقتضی الفراغ الیقینی، خوب یقین دارم که مکلفم به جامع نمی دانم با این نماز بی سوره امتثال کردم این واجب را، چون نماز با سوره که نخواندم و نماز بی سوره عند الحاجة العرفیة هم که نمی دانم انجام دادم یا ندادم، چون نمی دانم حاجت عرفیه دارم یا ندارم، می شود شک در امتثال، ولذا این تفصیل را باید توجه کنیم.

یقع الکلام فی الشک فی المحصل غدا انشاء الله.